



سال پنجم، شماره ۱، پیاپی ۱۴ بهار ۱۴۰۱

www.qpjjournal.ir

ISSN : 2783-4166

شایسته‌ها و ناشایسته‌های پادشاهان و حاکمان در شعر حافظ شیرازی

دکتر محمد کشاورز بیضایی^۱

تاریخ دریافت : ۱۴۰۰/۹/۲۷ تاریخ پذیرش نهایی : ۱۴۰۰/۱۲/۱۸

(از ص ۷۱ تا ص ۸۸)

نوع مقاله : پژوهشی



[20.1001.1.27834166.1401.5.1.4.8](https://doi.org/10.1001.1.27834166.1401.5.1.4.8)

چکیده

دیوان حافظ شیرازی، علی‌رغم خمیرمایه‌ای غالباً عارفانه، واجد وجوه دیگری از مضامین، از جمله سیاسی و حکومتی است. ارتباط و تعامل حافظ با دربار شاهان و حاکمان زمانه و دغدغه ایجاد حکومتی مطلوب، موجب شده تا وی با شیوه‌ای خاص در برخی از مدایح، نیز نقش‌پردازی‌های برخی از اشعارش به هنجارها و آداب اخلاقی و سیاسی آنان توجه نشان دهد. چگونگی منظر حافظ به ارزش‌ها و ضدارزش‌های پادشاهان و فرمانروایان، نیز مصادیق، نحوه استعمال و هدف از به کارگیری این دسته از مفاهیم در اشعارش موضوع شایسته‌درنگی است که چندان به آن توجهی نشده است. از این‌رو این جستار با روشی توصیفی-تحلیلی، در پی پاسخ‌گویی به این سوالات است که شایسته‌ها و ناشایسته‌های فرمانروایان در شعر حافظ چه بوده‌اند و به چه منظوری در شعر وی انعکاس یافته‌اند؟ یافته‌ها نشان می‌دهند که حافظ متأثر از الگوهای کلی «سیاست‌نامه‌نویسی» ایرانی، پاره‌ای از شایسته‌های اخلاقی و سیاسی پادشاهان، از قبیل: عدالت، فرهمندی، تدبیر امور ملک، سخاوت، برپایی امنیت، و برخی از ناشایسته‌های آنان، نظیر: ظلم، خونریزی، تعصب و غرور را به طرزی زیرکانه و هنرمندانه، در اشعارش به منظور پندآموزی و عبرت‌انگیزی، همچنین تلطیف روحیه حاکمان زمانه و کاستن از استبداد و خشونت آنان، وارد نموده است.

واژه‌های کلیدی: شایسته‌ها و ناشایسته‌ها، پادشاهان و حاکمان، دیوان حافظ شیرازی، عدالت.

^۱ استادیار گروه معارف دانشگاه علوم پزشکی بوشهر، بوشهر، ایران. // Email : mbeyzai@yahoo.com



۱- مقدمه

حکومت و حکمرانی از دیرباز یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های بشری بوده و شاعران و هنرمندان نیز نسبت به آن بی‌تفاوت نبوده‌اند و به هنگام ضرورت برخی شیوه‌ها، هنجارها و آداب آن را در اشعارشان طرح و وارد نموده‌اند. در تاریخ ایران، حکومت‌ها، غالباً شکلی استبدادی و فردمحور داشته‌اند. در چنین حکومت‌هایی، پادشاه، سایهٔ خدای، مالک جان و ناموس مردم و واجب‌الامر بوده و انتقاد از اعمال وی مخاطره‌انگیز و حتی به قیمت از دست دادن جان منتقدان و مخالفان، توأمان بوده است.

ارزش و اهمیت شاعرانی چون فردوسی، سعدی و حافظ از اینجا روشن می‌شود که با ترفندهای ادیبانه و خطرپذیری شدید، به اشکال مختلف و البته غیرمستقیم به اندرز پادشاهان و حاکمان پرداخته‌اند (محمدی، ۱۳۹۲: ۱۴۵). از سوی دیگر، پیوند ناگزیر شعر و ادبیات فارسی با دربار پادشاهان و حاکمان و به طور کلی ساحت قدرت، دامنهٔ بسیاری از هنجارها و آداب حکمرانی، از جمله شایسته‌ها و ناشایسته‌های حاکمان و پادشاهان را به این حوزه کشانیده است. یکی از ابعاد و ویژگی‌های مهم و چشمگیر شعر حافظ؛ صرف‌نظر از ابعاد زیبایی‌شناسانه، بلاغی و سبکی، عرفانی، بعد سیاسی و حکومتی پاره‌ای از اشعار اوست. هنجارها و به عبارتی دیگر ارزش‌ها و ضدارزش‌های پادشاهان و حاکمان در حوزهٔ حکومتداری، از زمرهٔ مواردی است که حافظ به آن توجه نشان داده و در شعر خود وارد نموده است.

۱-۱. بیان مسأله

هر چند درونمایهٔ (theme) غالب اشعار حافظ را عرفان و اعتلای نفس آدمی شکل می‌دهد و حافظ از این حیث به شکلی ایضاحی و مستقیم به ساحت سیاست ورود پیدا نکرده است؛ ولی در برخی از اشعارش هر جا فرصتی دست داده یا در اشعاری که به حاکمان و پادشاهان تقدیم نموده است، جلوه‌هایی از شایسته‌ها و ناشایسته‌های اخلاقی و رفتاری پادشاهان و حاکمان را، با شیوه‌ای خاص ترسیم نموده است. همچنین باید در نظر داشت که حافظ - فارغ از اینکه اشتغالات دیوانی داشته یا نه - با دربار سلاطین و پادشاهان زمانه حشر و نشر داشته و حتی از حقوق سلطانی و عطایای دیوانی بهره‌مند بوده است^۱. از این رو با شایسته‌ها و ناشایسته‌های حوزهٔ حکمرانی و حکومتداری به شکل بی‌واسطه‌ای در ارتباط بوده و نقاط ضعف و قوت آن را درک نموده است. منظور ما از شایسته‌ها آنچه در خدمت اعتلا و پویایی فرهنگ بشری و از ناشایسته‌ها هرآنچه در تقابل و علیهٔ فرهنگ و اخلاق انسانی است، می‌باشد.

ضرورت و اهمیت موضوعاتی از این دست، از آن جهت می‌باشد که در تاریخ ایران نگاه‌ها در ابراز نظرهای سیاسی غالباً پیرامون آثاری چون: نامهٔ تنسر، نظام‌الملک و خواجه نصیرالدین طوسی بوده است؛ در حالی که شاعران، از جمله: حافظ شیرازی نیز در این باره، دیدگاه‌ها و نظراتی ولو به اجمال و در قالب برخی از اشعارشان داشته‌اند. افزون بر این موارد، محققان ادوار شعر فارسی را بیشتر از منظر زیبایی‌شناسی و وجوه ادبی بررسی نموده‌اند و کمتر به ساحت آثار مهم ادبیات فارسی و منظر شاعران و هنرمندان به امور حکمرانی پرداخته‌اند. همچنین باید در نظر داشت



که بخش اعظم زندگانی حافظ با سلسله شریعت‌مدار آل مظفر، و ایام سلطنت سخت‌گیرانه امیرمبارزالدین مظفری و تعصب و خشک‌مذهبی وی توأمان بوده است. در چنین شرایطی حافظ پادشاهان و حاکمان زمانه را مورد مدح و ذم خود قرار داده و از باید و نبایدهای آنان در حوزه ملکداری سخن به میان آورده است. از این رو شناخت منظر حافظ به نحوه حکمرانی پادشاهان و فرمانروایان، نیز هدف و نحوه استعمال این دسته از مفاهیم در اشعارش، می‌تواند در شناخت بیشتر شعر و حیات سیاسی و اجتماعی حافظ و تلقی وی از باید و نبایدهای حاکمان، رهگشا و مؤثر باشد. بر این مینا سوالاتی که این تحقیق در صد پاسخ‌گویی به آن برآمده این است که حافظ چه شایسته‌ها و چه ناشایسته‌هایی از اخلاق و رفتار حاکمان را در اشعارش وارد نموده و منظور وی از استعمال این دسته از عناصر و مفاهیم در اشعارش چه بوده است؟

به نظر می‌رسد حافظ با تأسی و متأثر از فلسفه سیاست‌نویسی ایرانی، پاره‌ای از شایسته‌ها، از قبیل: عدالت‌گرایی، فره‌مندی، تدبیر ملک، اقامه امنیت، سخاوت، تساهل و تسامح حاکمان و برخی از ناشایسته‌های آنان، نظیر: ظلم و ستم، خونریزی و کبر و غرور را به منظور عبرت‌انگیزی و یادآوری، نیز تلطیف استبداد عاملان قدرت، در شعرش وارد نموده است.

۱-۲. پیشینه پژوهش

آنچه درباره پیشینه این موضوع حائز اهمیت است این است که درباره شایسته‌ها و ناشایسته‌های پادشاهان در شعر حافظ شیرازی پژوهش مستقلی صورت نگرفته است؛ اما درباره حافظ و چگونگی تعامل و ارتباط وی با حکومت‌ها، نوع نگاه حافظ به ساحت قدرت، نیز پیرامون شایسته‌ها و ناشایسته‌ها در دیگر آثار و ادوار ادبی و تاریخی پژوهش‌های ارزشمندی صورت گرفته است که برخی از آنان، از این قرارند: عظیم شه‌بخش و امید غیائی (۱۳۹۷) در مقاله «شیراز عصر حافظ و چگونگی بازتولید اندیشه ایرانی شهری» به بازتولید اندیشه ایرانی شهری و شاخصه‌های آن در شعر حافظ پرداخته‌اند. شمسی پارسا (۱۳۹۷) در مقاله «آشفته‌گی پارادیمی حافظ در برخورد با امر سیاسی»، با استعانت از نظریه پارادیمی کوهن، از آشفته‌گی و تفاوت برخوردی حافظ با سیاست در ادوار مختلف زندگی‌اش سخن به میان آورده است. محمد منصورنژاد (۱۳۹۲)، در مقاله «ماهیت/اندیشه سیاسی رند شیراز، حافظ»، با استعانت از الگوی نظری اسکینر، ماهیت اندیشه سیاسی حافظ را مورد بررسی قرار داده است. محتشم محمدی در مقاله «شایسته‌ها و ناشایسته‌ها در دو حماسه بزرگ جهان»، شایسته‌ها و ناشایسته‌های ایلید هومر و شاهنامه فردوسی را مورد بررسی قرار داده است. با اینهمه این آثار به شایسته‌ها و ناشایسته‌های رفتاری و سیاسی حاکمان در شعر حافظ، و چرایی به کارگیری این دسته از مفاهیم در شعر حافظ چندان نپرداخته‌اند و راه را برای پژوهشی مستقل و جامع باز گذاشته‌اند. نظر به اهمیت موضوع، این جستار در نظر دارد با روشی توصیفی-تحلیلی، شایسته‌ها و ناشایسته‌های اخلاقی و سیاسی حاکمان را در شعر حافظ شیرازی مورد بررسی و امعان نظر قرار دهد.



۲. بحث و بررسی

۲.۱. ادبیات و شایسته‌ها و ناشایسته‌های پادشاهان و حاکمان

هنر و ادبیات با حکومت و امور حکومتداری، پیوند و ارتباطی کهن داشته‌است. پیشینهٔ چنین پیوندی حتی به تشکلهای سیاسی اولیه باز می‌گردد. در سراسر تمدن‌های باستانی جهان، آنچنان که برخی اکتشافات باستانی، بیانگر آن است، ما شاهد ظهور و بروز پدیده‌ها و اشکال هنری، از قبیل: شعرها، سروده‌ها، پیکره‌سازی‌ها و معماری‌های گوناگون بوده‌ایم که هر کدام بیانگر یادها، خاطرات حاکمان و پادشاهان و انواع منازعات سیاسی است (قرلسفلی، ۱۳۸۳: ۲۱۶). ویژگی غالب هنر و سیاست همزمان نفوذ در ساحت افکار عمومی است و در این ارتباط هر کدام برآند که شرایط مطلوب‌تر را برای خود ایجاد نمایند. در ادبیات ایران، بسیاری از شاهکارهای شعری و ادبی، مانند شاهنامهٔ فردوسی، بوستان و گلستان سعدی از امور کشورداری حاکمان و پادشاهان سخن به میان آورده‌اند.

از سوی دیگر باید اذعان نمود که هنر در خلأ اجتماعی و تاریخی عمل نمی‌کند (بولت، ۱۳۹۵: ۷۴). شعر، در عالی‌ترین مدارج و مراتب خویش، فرم و جنبه‌های تاریخی دارد. شاعر افزون بر اینکه رسم‌الخط زمانه‌اش است، موجودیست زمانمند، مکانمند و تاریخی، که در زمان و جغرافیای تاریخی خاصی محاط شده است. از این رو تحولات و دگردیسی‌های اجتماعی و تاریخی هر دوره اگر موضوعیت داشته‌باشند در ادبیات آن دوره وارد می‌شوند. وضعیت سیاسی و اجتماعی زمانهٔ حافظ نیز در اشعارش اثرگذار بوده‌است. حافظ از حیث تاریخی، زائیدهٔ یک عصر بینابینی و برزخی در تاریخ ایران است. برزخ میان انقراض ایلخانان و استقرار تیمور در ایران. عصری که پیامدهای یورش مغول در درازمدت، با ورود مدعیان گوناگون داخلی و خارجی، و کشمکش‌های خونین و فرسایندهٔ آنان، جامعهٔ ایرانی را از ابعاد مادی و معنوی آسیب‌پذیر ساخته بود.

شیراز عصر حافظ، گرفتار جاه‌طلبی‌ها و منازعات خونین گروه‌های قدرت - که رغبتی به مصالحه نداشتند - یکی پس از دیگری شده بود (Avery, 2010: introduction). دوران کودکی حافظ با سلسلهٔ ایلخانان، دوران جوانی با سلسلهٔ آل اینجو، دوران میانسالی با سلسلهٔ آل مظفر و دوران کهولت با هجوم تیمور همزمان بوده است. همزمانی زندگی حافظ با چهار سلسلهٔ یاد شده بیانگر بی‌ثباتی و شکنندگی قدرت در زمانهٔ وی بوده است. در تمامی این دوره‌ها جز دوران کوتاه سلسلهٔ آل اینجو - آنها در فارس - شرایط رقت‌انگیز و پریشانی بر جامعهٔ ایرانی حاکم بوده است. طبعاً حافظ نیز به عنوان شاعر و موجودی تاریخی و اجتماعی، با آگاهی از کارکردهای مهم حکومت‌ها در تأمین رفاه و امنیت، از نحوهٔ کشورداری و حکمرانی پادشاهان، غافل نبوده و با وجود آنکه خمیرمایهٔ اغلب غزل‌هایش عشق و عرفان بوده، با اقتضای سخن در برخی از مدایح و اشعارش به شکلی مستقیم و یا غیرمستقیم به پاره‌ای باید و نبایدهای حوزهٔ حکمرانی و یا عناصر و نمونه‌های مطلوب و نامطلوب آن توجه نشان داده‌است. چنانکه در بیت زیر با استقبال از پادشاهی مطلوب شاه شیخ ابواسحاق، از خوش درخشیدن سلسلهٔ آل اینجو و مستعجل بودن آن سخن رانده‌است:

راستی خاتم فیروزه بواسحاقی خوش درخشید ولی دولت مستعجل بود



(حافظ، ۱۳۹۴: ۲۰۷/۱۹۹).

بنابراین وقوف حافظ بر نقش کلیدی حکومت‌ها در تأمین رفاه و امنیت اجتماعی و اقتصادی، با توجه به عصر وی - که نامنی، فقدان حکومتی متمرکز، برآمدن و سرآمدن زود هنگام حکومت‌ها، تغییر پی در پی سلاطین، از ویژگی‌های عمده آن شمار می‌رود- در توجه شاعر به شایسته‌ها و ناشایسته‌های فرمانروایان در ساحت حکمرانی و کشورداری و ظهور و بروز این دسته از مفاهیم در اشعارش اثرگذار بوده‌است.

۲. شایسته‌ها و ناشایسته‌های پادشاهان در شعر حافظ

به طور کلی از هنجارهای اخلاقی و رفتاری پادشاهان و حاکمان در دیوان حافظ شیرازی که به وجهی منفی و مثبت و به شکلی غالباً غیر مستقیم به آن اشاره نموده و با استفاده از حس آمیزی ذهنی و استعانت از صناعات ادبی به آن وجهی شاعرانه و هنرمندانه بخشیده است می‌توان به موارد ذیل اشاره نمود:

۲.۱. شایسته‌های پادشاهان و حاکمان

۲.۱.۱. عدالت

عدالت یکی از مهم‌ترین پارادایم‌ها و شایسته‌های بشری در هر دوره‌ای به شمار می‌رود. در نامه تنسر درباره عدالت و دادگستری چنین آمده است:

«بدان که سنت دو تا است، سنت اولین و سنت آخرین. سنت اولین عدل است. ولی طریق عدل را چنان مخدوش گردانیده‌اند که اگر در این عهد یکی را عادل خوانی خودشیفته گردد و بر مردم سخت گیرد. و سنت آخرین جور است. مردم به گونه‌ای با ستم خو گرفته‌اند که زیان ستم را نشناسند، و به مزایای عدل و فضیلت آن و بازگشت از ظلم به عدل راه نبرند؛ به گونه‌ای که اگر آخرینان عدلی برقرار میکنند میگویند لایق این روزگار نیست. به این سبب ذکر و آثار عدل نمانده است و اگر شاهنشاه چیزی از ظلم پیشینگان ناقص میکند که صلاح این عهد و زمان نیست میگویند این رسم قدیم وقاعده پیشینه است» (نامه تنسر، ۱۳۵۴: ۵۵).

بنابراین در منظومه فکری و سیاسی ایرانیان، عدالت پادشاهان و حاکمان به عنوان عنصری مبنایی، همواره تأثر شگرفی در عدالت سیاسی و اجتماعی و اداره ملک و تسخیر قلوب رعیت داشته‌است. چنانچه مسعودی عدالت پادشاه را موجب دوام عمر پادشاهی و پیوستگی آن در روزگاران می‌داند (المسعودی، بی‌تا: ۱/۳۶). خواجه نظام‌الملک نیز همچون مسعودی عدالت و دادگستری را ضامن و بقای حکومت می‌داند (نظام‌الملک، ۱۳۷۵: ۶). همچنین غزالی بر این باور است که: «عدل به تمامی آن بود که مجهول بی‌نام را با معروف با جاه و حشمت در خصومت و داوری برابر داری و بهر دو به یک چشم نگری و یکی را بر یکی فضل ننهی» (غزالی طوسی، ۱۳۵۱: ۱۲۱).

واژه‌های «عدل» و «عدالت» به ترتیب شش بار و یک بار در دیوان حافظ بسامد داشته‌است. با بررسی اشعار حافظ می‌توان دریافت که مطلوب و خواسته وی نیز حکومت شاهی است دادگر؛ نه شاهی زاهد و عبادتگر. وی متأثر از این حدیث پیامبر (ص) که: «یک ساعت حکومت رهبر عادل، از حکومت هفتادساله بهتر است» (طباطبایی بروجردی، ۱۴۲۹ه.ق: ۳۰/۴۹۸، ح ۴) در شعری می‌آورد:



شاه را به بود از طاعت صدساله و زهد قدر یک ساعته عمری که در او داد کند

(حافظ، ۱۳۹۴: ۱۹۰).

یکی از اثرات حکومت پادشاه عادل آن است که هر کسی بر حسب توانمندی و لیاقت خود در ساختار سیاسی و اجتماعی نقش ایفا می‌کند فضیلت بر رذیلت چیره و ریشه بدخواهان زده می‌شود. حافظ با اشاره به این نکته در یکی از اشعارش می‌آورد:

افسر سلطان گل پیدا شد از طرف چمن
خوش به جای خویشتن بود این نشست خسروی
تا نشیند هر کسی اکنون به جای خویشتن
خاتم جم را بشارت ده به حسن خاتمت
تا ابد معمور باد این خانه کز خاک درش
هر نفس با بوی رحمان می‌وزد باد یمن
جویبار ملک را آب روان شمشیر توست
تو درخت عدل بنشان بیخ بدخواهان بکن

(حافظ، ۱۳۹۴: ۳۹۰).

در شعر زیر نیز که به برهان الدین ابونصر فتح الدین خواجه وزیر امیر مبارزالدین محمد تقدیم نموده بر این باور است که کره خاک همچون گویی در خم چوگان دادگستری وی است و آسمان که با رویی نیلگون سراسر آن را فراگرفته است، نیز در تسخیر اوست:

گوی زمین ربوده چوگان عدل اوست
وین برکشیده گنبد نیلی حصار هم

(حافظ، ۱۳۹۴: ۳۶۲).

حافظ در شعرهای زیر نیز به عدالت و دادگستری توجه نشان داده است:

از عدالت نبود دور گرش پرسد حال
پادشاهی که به همسایه گدایی دارد

(حافظ، ۱۳۹۴: ۱۲۳)

عدل سلطان گر نپرسد حال مظلومان عشق
گوشه گیران را ز آسایش طمع باید برید

(حافظ، ۱۳۹۴: ۲۴۰)

دور فلکی یک سره بر منهج عدل است
خوش باش که ظالم نبرد راه به منزل

(حافظ، ۱۳۹۴: ۳۰۴)

همانگونه که از اشعار فوق استنباط می‌شود عدالت از شایسته‌های حاکمان و مفاهیم مورد توجه حافظ است که از روی باور و وقوف بر وجوه عدالت بر زندگی اجتماعی، در برخی از اشعارش انعکاس یافته است. واقع‌گرایی توأم با آرمان‌گرایی حافظ موجب شده تا وی در عین حال که به تجسم جامعه مطلوب و آرمانی می‌پردازد نسبت به دنیای حکمرانی و ارتباط آن با واقعیت‌های موجود در جامعه بی‌تفاوت نباشد. وی با تأسی از آرا و اندیشه‌های سیاسی ایران و اسلام بر تاثیر شگرف عدالت‌ورزی از سوی حکامان بر ابعاد مختلف جامعه آگاهی داشته و کوشیده است با توجه



با اینکه با دربار، سلاطین و وزیران زمانه‌اش در ارتباط بوده به القای این مفهوم در اشعار و آثارش بپردازد و حاکمان را به به شکلی مستقیم و غیرمستقیم به عدالت‌ورزی دعوت نماید.

۲.۱.۲. تدبیر و هنر امور ملک

تدبیر امور ملک و کشورداری از دیگر شایسته‌های پادشاهان و حاکمان در دیوان حافظ شیرازی به‌شمار می‌رود. حافظ در برخی از اشعارش، از جمله در شعری که در مدح و دفاع از شاه‌شجاع مظفری در برابر برادرش محمودشاه آسوده است با کنایه به محمودشاه، از تدبیر امور ملک که کار هر کسی نیست، سخن به میان آورده است:

نه هر که چهره برافروخت دلبری داند نه هر که آینه سازد سکندری داند
نه هر که طرف کله کج نهاد و تند نشست کلاه داری و آیین سروری داند
(حافظ، ۱۳۹۴: ۱۷۷).

یا در شعر زیر طلب کردن تاج شاهی را منوط به تدبیر و هنر کشورداری دانسته است:

تاج شاهی طلبی گوهر ذاتی بنمای و ر خود از تخمه جمشید و فریدون باشی
(حافظ، ۱۳۹۴: ۴۵۸).

در بیت پایانی شعر زیر نیز که در یکی از غزل‌هایش به شاه‌شجاع مظفری تقدیم نموده، تدبیر و صلاح امور کشورداری را از آن پادشاهان (شاه‌شجاع) دانسته است:

رموز مصلحت ملک خسروان دانند گدای گوشه نشینی تو حافظا خاموش
(حافظ، ۱۳۹۴: ۲۷۱).

یا در شعر زیر که سلطنت و پادشاهی را منوط به تدبیر و تعمق در امور دانسته است:

رند عالم سوز را با مصلحت بینی چه کار کار ملک است آن که تدبیر و تأمل بآیدش
(حافظ، ۱۳۹۴: ۲۷۶).

همانگونه که در اشعار فوق دیده می‌شود حافظ بر نقش تدبیر و مدیریت در امور ملک و کشورداری تأکید خاصی داشته و آن را از اسباب مبرم این حوزه و در رده شایسته‌های حاکمان به‌شمار آورده است.

۳.۱.۲. فره‌مندی

بهره‌مندی و برخورداری پادشاه از فرّ الهی، بیانگر مؤید بودن او از سوی خداوند است. از منظر نظام‌الملک: «چون پادشاه را فرّ الهی باشد و مملکت باشد و علم با آن یار باشد، سعادت دو جهان بیابد» (نظام‌الملک: ۱۳۷۳: ۹۱). فره‌مندی و تأیید الهی شاه، از دیگر شایسته‌ها و ارزش‌های پادشاهان از منظر حافظ شیرازی به‌شمار می‌رود. لازم به ذکر است که حکومت‌های محلی آل اینجو و آل مظفر که مقارن با زندگی حافظ در شیراز حکومت نموده‌اند، کم و زیاد و به اشکال مختلف برای مشروعیت بخشیدن به حکومتشان از فرّه ایزدی و مشروعیت پادشاهان ایرانی باستان



بهره‌مند شده‌اند. چنانچه شاه ابواسحاق اینجو با تاسی از حاکمان ایرانی ساسانی و با اقدامات و اعمالی چون: شبیه-سازی تخت و تاج خویش همانند شاهان ساسانی (حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ۱/ ۱۶۶-۱۶۵)، تذهیب شاهنامه فردوسی (آدامووا و گیوزالیان، ۱۳۸۶: ۵۴)، اقدام به حک کردن چند کتیبه به سبک پادشاهان ساسانی (بحرانی‌پور و زارعی، ۱۳۸۹: ۴۰-۳۹)، انتخاب پیشوند «شاه» در آغاز نامش شاه ابواسحاق اینجو (کشاورز بیضایی، ۱۳۹۸: ۲۷)، نیز ساختن بنایی نظیر کاخ کسری در شیراز (ابن بطوطه، ۱۳۷۶: ۱/ ۲۵۸) - که البته با غلبه آل مظفر بر آل اینجو- این بنا ناتمام ماند، نیز ... درصدد احیای پادشاهی ساسانی برآمد. مظفریان نیز از جمله شاه‌شجاع در جواب مکتوبی به شاه اسد حکومتش را استمرار حکومت اردشیر بابکان به شمار می‌آورد و یا در مکتوبی دیگر به شاه‌منصور وی را به اقتدا کردن به پندهای انوشیروان فرا می‌خواند. حافظ نیز با عنایت به اندیشه‌های ایرانشهری و در قالب برخی از اشعار و مدایحی درباره شاهان آل اینجو و آل مظفر سروده‌است، فره‌مندی و تأیید الهی پادشاه را به شکلی هنرمندانه از شایسته‌های پادشاهان قلمداد نموده است. از جمله در غزل ذیل که به نقل از غنی، در مدح شاه منصور مظفری گفته، اشاره به انوار الهی، بیانگر فره‌مندی شاه منصور مظفری است:

ای در رخ تو پیدا انوار پادشاهی در فکرت تو پنهان صد حکمت الهی
بر اهرمن نتابد انوار اسم اعظم ملک آن توست و خاتم فرمای هر چه خواهی
در حکمت سلیمان هر کس که شک نماید بر عقل و دانش او خندند مرغ و ماهی
باز از چه گاه‌گاهی بر سر نهد کلاهی مرغان قاف دانند آیین پادشاهی
تیغی که آسمانش از فیض خود دهد آب تنها جهان بگیرد بی منت سپاهی

(حافظ، ۱۳۹۴: ۴۸۹).

یا در شعر زیر که حافظ سحرگاهان از سروش غیبی خبر خوش زمان سلطنت شاه شجاع را شنیده و فرمان و اندیشه‌ی روشن پادشاه را جایگاه نور الهی می‌داند.

سحر ز هاتف غیبم رسید مزده به گوش که دور شاه شجاع است می دلیر بنوش
محل نور تجلی‌ست رای انوار شاه چو قرب او طلبی در صفای نیت کوش

(حافظ، ۱۳۹۴: ۲۷۱).

۲.۱.۴. سخاوت و بخشش

سخاوت و بخشش، یکی از بازوان و شایسته‌های پادشاهان و حاکمان در امور حکومتداری به شمار می‌رود که حافظ در خلال برخی از اشعارش به آن توجه نشان داده است:

برشکن کاکل ترکانه که در طالع توست بخشش و کوشش خاقانی و چنگزخانی

(حافظ، ۱۳۹۴: ۴۷۲).



- نکته دانی بذله گو چون حافظ شیرین سخن
بخشش آموزی جهان افروز چون حاجی قوام
(حافظ، ۱۳۹۴: ۳۰۹).
- دگر کریم چو حاجی قوام دریادل
که نام نیک ببرد از جهان به بخشش و داد
(حافظ، ۱۳۹۴: قطعه شماره ۷).
- پادشاهها ز سر لطف و کرم بازش خوان
چه کند سوخته از غایت حرمان می‌رفت
(حافظ، ۱۳۹۴: قطعه شماره ۵).
- سوابق کرم‌ت را بیان چگونه کنم
تبارک‌الله از آن کارساز ربانی
(حافظ، ۱۳۹۴: قصیده شماره ۲).
- فرشته‌ای به حقیقت سروش عالم غیب
که روضه‌ی کرمش نکته بر جان گیرد
(حافظ، ۱۳۹۴: قصیده شماره ۳).

۲.۱.۵. برپایی امنیت

جامعه ایران در سده هشتم هجری قمری یکی از ادوار بی‌ثباتی سیاسی و به تبع آن ناپایداری حیات اجتماعی خود را پشت سر می‌گذاشت. فقدان حکومت مرکزی، منازعات و دسته‌بندی‌های خونین امراء و حاکمان کوچ‌نشین و نیمه‌کوچ‌نشین، زندگی شهری و یکجانشینی را نیز دستخوش تهدیدات جدی و آسیب‌های جبران‌ناپذیری می‌نمود (کشاورز بیضایی، ۱۳۹۸: ۳۷). حیات اجتماعی شیراز بی‌تأثیر از حیات سیاسی کشور در این دوره نبود. شیراز پس از اضمحلال سلسله‌ی ایلخانی به مدت دو دهه، عرصه‌ی منازعات آل اینجو، آل چوپان و آل مظفر بود (کتبی، ۱۳۶۴: ۵۱؛ شبانکاره‌ای، ۱۳۸۱: ۱۲؛ ۳۱۶؛ معین‌الدین یزدی، ۱۳۲۶: ۱/ ۲۲۰). از علل اصلی پذیرش حکومت در جامعه ایرانی توسط اندیشمندان و به تبع آن مردمان، قدرت پادشاهان و حاکمان در برپایی و استقرار امنیت در جامعه و ممانعت از هرج و مرج و ناامنی است (ترکمنی آذر، ۱۳۹۶: ۱۳۱). عصر حافظ دوران ناامنی و بی‌ثباتی بود. حکومت شانزده امیر در طی دوران زندگی حافظ بیانگر بی‌ثباتی و نابسامانی اجتماعی و سیاسی روزگار اوست (زرکوب، ۱۳۵۰: ۱۱۵؛ حسنی فسایی، ۱۳۸۲ / ۱ / ۳۱۰ - ۳۰۸؛ غنی، ۱۳۸۳: ۱۰۷). در شعر حافظ، تندبادهای و حوادث ناگوار روزگار، همه چیز را به وادی نیستی سوق داده است. شاعر در تنگنا و آزمون دشوار روزگار این پرسش را در ذهن می‌گذراند که کجاست فیلسوف و حکیمی که برای این اوضاع نابسامان، چاره و راه برون‌رفتی بیابد؟

ز تندباد حوادث نمی‌توان دیدن درین چمن که گلی بوده است یاسمنی

مزاج دهر تبه شد درین بلا حافظ کجاست فکر حکیمی ورای برهمنی

(حافظ، ۱۳۹۴: ۴۹۲ / ۳۶۷).



از این رو، استقرار و برقراری امنیت یکی دیگر از شایسته‌های اساسی و مهم پادشاهان در امور حکومتداری و کشورداری در شعر حافظ به‌شمار می‌رود. حافظ در استقبال از پادشاهی شاه‌منصور مظفری و اشاره به توفیق وی مبنی بر برپایی نظم و امنیت و قطع نمودن دست دزدان و مهاجمان (مادی و معنوی) از سرزمین، در شعری می‌آورد:

بیا که رأیت منصور پادشاه رسید نوید فتح و بشارت به مهر و ماه رسید
جمال بخت ز روی ظفر نقاب انداخت کمال عدل به فریاد دادخواه رسید
ز قاطعان طریق این زمان شوند ایمن قوافل دل و دانش که مرد راه رسید
(حافظ، ۱۳۹۴: ۲۴۲/۲۱۶).

۲.۲. ناشایسته‌های پادشاهان و حاکمان

۲.۲.۱. ظلم و ستم

ظلم و ستم یکی از ناشایسته‌های پادشاهان و مردمان در شعر حافظ به‌شمار می‌رود. ظلم و ستم پادشاهان در مقابل عدالت و دادگستری آنان قرار می‌گیرد. در نامهٔ تنسر دربارهٔ ظلم و ستم آمده است:

«ترا حقیقت همی باید شناخت که بر تبدیل آثار ظلم اولین و آخرین می‌باید کوشید. اعتبار براینست که ظلم، در [هر] عهدی که کردند و کنند، نامحمود است. اگر اولین است و اگر آخرین. و این شهنشا مسلط است برو و دین با او یار و بر تغییر و تمحیق اسباب جور، که ما ورا به اوصاف حمیده بیشتر بر اولیان می‌بینیم» (نامه تنسر، ۱۳۵۴: ۵۶-۵۵).

با هجوم مغول و سقوط خلافت عباسیان و هرج و مرج ناشی از آن، اهمیت عدالت پادشاهان و حاکمان به اندازه‌ای است که مورخانی چون افضل‌الدین کرمانی، حکومت سلطان عادل کافر را بر سلطان ظالم مسلمان ترجیح می‌دهد و بر این باور است که «الملک یبقی مع الکفر و لا یبقی مع الظلم» (افضل‌الدین کرمانی، ۱۳۳۹: ۵۳). حافظ نیز در خلال برخی از اشعارش این سنت مذموم و نکوهیده را مورد هجوم قرار می‌دهد و بر این باور است که حکومت و دولت دنیا به ظلم و ستم آن نمی‌ارزد:

نی دولت دنیا به ستم می‌ارزد نی لذت مستی‌اش الم می‌ارزد

(حافظ، ۱۳۹۴: رباعی ۱۴).

یا در شعر زیر با اشاره به همان حدیث «الملک یبقی مع الکفر و لا یبقی مع الظلم»، نومیدن نشدن از مهر و محبت محبوب بر این باور است که سرانجام آثار جور و ستم از میان می‌رود:

ز مهربانی جانان طمع مبر حافظ که نقش جور و نشان ستم نخواهد ماند

(حافظ، ۱۳۹۴: ۱۷۹).

۲.۲.۲. تعصب و سخت‌گیری مذهبی



تعصب و سخت‌گیری مذهبی یکی از ناشایسته‌های پادشاهان و حاکمان در عرصه حکومتداری، از منظر حافظ به شمار می‌رود. تعصب و تظاهر به دینداری حاکمانی چون امیر مبارزالدین مظفری موجب شد تا فضای آرام و مساعدی که برای مباحث علمی و فلسفی در جامعه لازم بود از بین برود و راه برای انسداد فکری و جزمی‌گرایی باز شود. شدت اقدامات جزم‌گرایانه و سخت‌گیرانه‌ی امیر مبارز در ترویج احکام شریعت به گونه‌ای بود که تنها علوم فقه، تفسیر و حدیث را جایز شمرد و خود نیز در مقام محتسب، مجرمان را تنبیه و حتی گردن می‌زد (سمرقندی، ۱۳۷۲: ۲۹۳؛ کتبی، ۱۳۶۴: ۶۴). وی در باب تظاهر به شریعت تا جایی پیش رفت که می‌خواست قبر سعدی را نبش قبر کند و جنازه‌ی وی را آتش بزند؛ چرا که اشعار سعدی را مغایر با دین و شریعت می‌دانست. هرچند شاه شجاع فرزندش با خواندن شعری از سعدی وی را از این کار بازداشت (معین‌الدین نطنزی، ۱۳۸۳: ۱۵۳-۱۵۲). اقدامات امیر مبارزالدین موجب شد عرصه بر منتقدان و آزاداندیشان جامعه تنگ شود. حافظ این خصلت مذموم و نکوهیده را با لفظ «محتسب» که غالباً خطاب به امیر مبارزالدین مظفری است، مورد هجوم قرار داده است:

محتسب شیخ شد و فسق خود از
یاد ببرد
قصه ماست که در هر سر بازار
بماند

(حافظ، ۱۳۹۴: ۱۷۸/۱۸۴).

اگرچه باده فرح‌بخش و باد گل‌بیز است به بانگ چنگ مخورمی که محتسب تیز است

(همان، ۱۱۱/۴۱).

شراب خانگی ترس محتسب خورده به روی یار بنوشیم و بانگ نوشانوش

(همان، ۲۸۳)

(۲۳۸).

در شعر زیر نیز از محتسب می‌خواهد به خاطر خدا جامعه را با بانگ دف و آواز نی واگذرد؛ چرا که با این امور نظم و ترتیب دستگاه شریعت بر هم نخواهد خورد:

خدا را محتسب ما را به فریاد دف و نی بخش که ساز شرع از این افسانه بی‌قانون نخواهد شد

(حافظ، ۱۳۹۴: ۱۶۵).

همانگونه که دیده می‌شود حافظ در اشعار فوق با تعصب و سخت‌گیری مذهبی حاکمان به عنوان رذیلتی ذهنی و اخلاقی و یکی از ناشایسته‌های آنان در حوزه حکمرانی به مبارزه برمی‌خیزد و وجود آن در جامعه را همچون مانعی می‌داند که فرصت و آسایش را از دیگران سلب نموده و عرصه را بر آزاداندیشان تنگ می‌نماید. در اشعار ذیل نیز به شکلی کلی با توجه به اینکه جهان و زندگی برای افراد سخت‌کوش و سخت‌گیر نیز سخت می‌شود، انسان‌ها را در همه امور به تساهل، آسان‌گیری و انعطاف‌پذیری دعوت می‌نماید:

خواهی که سخت و سست جهان بر تو بگذرد بگذر ز عهد سست و سخن‌های سخت خویش

(حافظ، ۱۳۹۴: ۲۹۱).



گفت آسان گیر بر خود کارها کز روی طبع سخت می‌گردد جهان بر مردمان سختکوش
(همان، ۲۸۶).

۳.۲.۲. قتل و خونریزی

قتل و خونریزی انسان‌های بی‌گناه به عنوان یکی از اعمال شنیع و زشت پادشاهان به شمار می‌رود که توجه حافظ در برخی از اشعارش به خود جلب نموده است. یکی از مصادیق این ادعا، امیرمبارزالدین مظفری است که حافظ با اشاره‌ای هنرمندانه به گردن بریدن بی‌محابای انسان‌ها توسط وی، پیامد عبرت‌انگیز این کنش شنیع امیرمبارز را با مخاطب در میان می‌گذارد:

شاه غازی خسرو گیتی‌ستان آنکه از شمشیر او خون می‌چکید
گه به یک حمله سپاهی می‌شکست گه به هویی قلبگاهی می‌درید
سروران را بی‌سبب می‌کرد حبس گردنان را بی‌خطر سر می‌برید
عاقبت شیراز و تبریز و عراق چون مسخر کرد وقتش در رسید
آنکه روشن بد جهان‌بینش بدو میل در چشم جهان‌بینش کشید

(حافظ، ۱۳۹۴: قطعه شماره‌ی ۱۴).

۴.۲.۲. کبر و غرور

کبر و غرور یکی دیگر از آفت‌ها و ناشایست‌های اخلاقی پادشاهان و حاکمان است که حافظ در برخی از اشعارش از آن سخن به میان آورده است. در شعر زیر بر این باور است که دست از تکبر و غرور بردار که تاریخ چه بسیار تا و شکن جامه گرانبهای قیصرها و گوشه‌کلاه کی‌قبادها را دیده است که نابود شده‌اند:

بگذر ز کبر و ناز که دیده‌ست روزگار چین قبای قیصر و طرف کلاه کی

(حافظ، ۱۳۹۴: ۴۲۹).

در شعر زیر نیز با اشاره‌ای هنرمندانه، از غرور و تکبر یوسف پس‌ار رسیدن به پادشاهی مصر سخن به میان می‌آورد و از وی می‌خواهد که جوای حال پدرش باشد.

الا ای یوسف مصری که کردت سلطنت مغرور پدر را بازپرس آخر کجا شد مهر فرزندی

(حافظ، ۱۳۹۴: ۴۴۰).

۴. نتیجه

رسوب و رسوخ رویدادها و دگردیسی‌های اصیل تاریخی و اجتماعی در قلمرو ادبیات، دغدغه ایجاد حکومتی مطلوب، ارتباط و تعامل ناگزیر ساحت سیاست و هنر و تلاقی هر یک در وجه انتقال معنا و اثربخشی به امور در شکل عام،



نیز حشر و نشر حافظ با دربار شاهان و حاکمان زمانه در کنار بهره‌گیری وی از مواجب و عطایای دیوانی و حکومتی، در توجه حافظ به حوزه حکمرانی، نیز ظهور و بروز شایسته‌ها و ناشایست‌های حاکمان در شعر وی تأثیر بسزایی داشته است. حافظ از منظری واقع‌گرایانه و با تأسی از آموزه‌ها و شاخصه‌های متون سیاست‌نامه‌نویسی و اندرزنامه‌ای، به پاره‌ای از شایسته‌های حاکمان و پادشاهان، از قبیل: عدالت و دادگستری، فره‌مندی، بخشش و سخاوت، تدبیر و هنر امور ملک، برپایی امنیت، نیز ناشایست‌های آنان، نظیر: ظلم و جور، قتل و خونریزی، تعصب و خشک‌اندیشی مذهبی، کبر و غرور توجه نشان داده و آن را در مدایح و برخی دیگر از اشعارش به شکلی غیرمستقیم وارد نموده است. به نظر می‌رسد توجه حافظ به این دسته از مفاهیم در اشعارش حاکی از روحیه انتقادگری و مطالبه‌گری وی از پادشاهان و حاکمان، امیدواری به فروکاستن خشونت و استبداد، تلطیف روحیه آنان در قالب موعظه و عبرت‌انگیزی است.

پی‌نوشت:

- ۱- درباره اینکه حافظ شغل و منصب دیوانی داشته یا نه؟ برخی از محققان این مسأله را تأیید کرده‌اند از جمله: صفا، ذبیح‌الله، (۱۳۷۸)، تاریخ ادبیات در ایران، ج ۳، تهران: فردوسی، ص ۱۰۸۲؛ زرین‌کوب، عبدالحسین، (۱۳۸۳)، از کوچه رندان، تهران: سخن، ص ۱۱۲. سجادی، سید صادق، (۱۳۹۱)، «زندگی و روزگار حافظ»، در: حافظ زندگی و اندیشه، تهران: مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، ص ۱۵. و برخی آن را رد کرده‌اند، از جمله: نک: مقاله فرخی، یزدان، (۱۳۹۲)، «تأملی درباره اشتغال حافظ شیرازی در تشکیلات دیوانی»، مطالعات تاریخ فرهنگی، پژوهش‌نامه انجمن ایرانی تاریخ، سال هفتم، شماره بیست و هفتم، بهار ۹۵، صص ۶۲-۴۵.
- ۲- لازم به ذکر است حافظ زمانی این شعر را سروده است که شاه‌شجاع توسط محمودشاه برادرش از شیراز رانده شده و محمود شاه بر شیراز مسلط شده است.



منابع

- آدامووا، ا. ت و ل. ت گیوزالیان (۱۳۸۶) **نگاره‌های شاهنامه**، ترجمه‌ی زهره فیضی، تهران: فرهنگستان هنر
- ابن بطوطه (۱۳۷۶) **سفرنامه ابن بطوطه (رحله بن بطوطه)**، جلد ۱، مترجم: محمدعلی موحد، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- افضل‌الدین کرمانی، احمد بن حامد (۱۳۳۹)، **عقد العلی للموقف الاعلی**، تهران: چاپخانه خاور.
- المسعودی، ابوالحسن علی بن الحسین بن علی (بی‌تا)، **التنبیه و الاشراف، تصحیح عبدالله اسماعیل الصاوی**، قاهره: دارالصاوی (افست قم، مؤسسه‌ی نشر المنابع الثقافه الاسلامیه)
- بحرانی‌پور، علی؛ زارعی، سیده زهرا (۱۳۸۹) «**خاستگاه‌های اقتدار و مقبولیت اجتماعی سلسله‌ی آل اینجو، ۷۵۴-۷۲۵ ه.ق.**»، فصلنامه علمی- پژوهشی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء (س)، سال بیستم، دوره‌ی جدید، شماره‌ی ۸، پیاپی، زمستان ۱۳۸۹، صص ۵۳-۲۹.
- بولت، باربارا، (۱۳۹۵)، **هایدگر در چارچوبی جدید**، ترجمه مهتاب کلانتری، تهران: ناهید.
- پارسا، شمسی، (۱۳۹۷)، «**آشفنگی پارادیمی حافظ در برخورد با امر سیاسی**»، **مجله جستارهای نوین ادبی**، شماره ۲۰۱، تابستان ۱۳۹۷: صص ۴۹-۲۷.
- ترکمنی آذر، پروین (۱۳۹۶)، «**عدالت و بازترب آن در تاریخ‌نوشته‌های مورخان ایرانی؛ قرن سوم تا ششم هجری**»، **مجله جستارهای تاریخی**، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، بهار و تابستان ۱۳۹۶: صص ۱۳۳-۱۱۹.
- حافظ ابرو، عبدالله بن لطف‌الله، (۱۳۸۰)، **زبده‌التواریخ**، چهار مجلد، مصحح: سیدکمال جوادی، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- حافظ، شمس‌الدین محمد (۱۳۹۴) **دیوان حافظ**، بر اساس نسخه تصحیح شده غنی- قزوینی، به کوشش رضا کاکائی دهکردی، چ ششم، تهران: قفنوس.
- حافظ، شمس‌الدین محمد (۱۳۸۴) **حافظ؛ دیوان غزلیات**، به کوشش: دکتر خلیل خطیب‌رهبر، چاپ ۳۸، تهران: صفی‌علیشاه.
- حسینی‌فسایی، میرزا حسن (۱۳۸۲) **فارسنامه‌ی ناصری**، دو مجلد، مصحح: منصور رستگار فسایی، تهران: امیرکبیر،



- زرین کوب، عبدالحسین، (۱۳۸۳)، *از کوچه رندان*، تهران: سخن.
- زرکوب شیرازی، ابوالعباس معین‌الدین احمد شهاب‌الدین ابی‌الخیر، (۱۳۵۱)، *شیرازنامه*، به کوشش اسماعیل واعظ جواد، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- سجادی، سید صادق، (۱۳۹۱)، «*زندگی و روزگار حافظ*»، در: حافظ زندگی و اندیشه، تهران: مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی.
- سمرقندی، کمال‌الدین عبدالرزاق (۱۳۷۲) *مطلع سعدین و مجمع بحرین*، به اهتمام عبدالحسین نوایی، جلد اول، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- شبانکاره‌ای، محمد بن علی بن محمد، (۱۳۸۱)، *مجمع‌الانساب*، دو مجلد، مصحح: میرهاشم محدث، تهران: امیرکبیر.
- شجاع (۱۳۵۶)، *انیس الناس*، به کوشش ایرج افشار، چ اول، تهران: بنگاه ترجمه و کتاب.
- شهبخش، عظیم؛ غیائی، امید (۱۳۹۷)، «*شیراز عصر حافظ و چگونگی بازتولید اندیشه ایرانی‌شهری*»، *پژوهشنامه تاریخ محلی ایران*، سال هفتم، شماره دوم، پیاپی ۱۴، بهار و تابستان ۱۳۹۸: ص ۱۹۰-۱۷۷.
- صفا، ذبیح‌الله، (۱۳۷۸)، *تاریخ ادبیات در ایران*، ج ۳، تهران: فردوسی.
- طباطبایی بروجردی، سیدآقا حسین (۱۴۲۹ه.ق)، *جامع‌أحادیث‌الشیعه*، ج ۳۰، تهران: فرهنگ سبز.
- عنصرالمعالی، کیکاووس بن اسکندر بن قابوس بن وشمگیر (۱۳۷۴)، *قابوسنامه*، مصحح غلامحسین یوسفی، تهران: سخن.
- غزالی طوسی، محمد بن محمد (۱۳۵۱)، *نصیحه‌الملوک*، با تصحیح و حواشی و تعلیقات و مقدمه جلال‌الدین همایی، تهران: انجمن آثار ملی.
- غنی، قاسم، (۱۳۶۶)، *یادداشت‌ها در حواشی دیوان حافظ*، به کوشش اسماعیل صارمی، تهران: انتشارات علمی.
- غنی، قاسم (۱۳۸۳) *بحث در آثار و افکار و احوال حافظ؛ تاریخ عصر حافظ یا تاریخ فارس و مضافات و ایالات مجاوره در قرن هشتم*، به‌علاوه مقدمه به قلم استاد علامه قزوینی، جلد ۱، چاپ ۹ تهران: زوآر.



فرخی، یزدان، (۱۳۹۲)، «تأملی درباره‌ی اشتغال حافظ شیرازی در تشکیلات دیوانی»، مطالعات تاریخ فرهنگی، پژوهش‌نامه‌ی انجمن ایرانی تاریخ، سال هفتم، شماره‌ی بیست و هفتم، بهار ۹۵، صص ۶۲-۴۵.

قزلسفلی، محمدتقی (۱۳۸۳) «هنر و سیاست»، پژوهش‌نامه‌ی علوم انسانی و اجتماعی، سال سوم، شماره‌ی نهم و دهم، ۲۳۴-۲۱۳.

کتبی، محمود، (۱۳۶۴) تاریخ آل مظفر، مصحح و محقق: عبدالحسین نوایی، تهران: ابن سینا.

کشاوری بیضایی، محمد (۱۳۹۸) در ساحت کشتی شکستگان، جستارهایی در گفتمان تاریخی و فرهنگی شعر حافظ شیرازی، تهران: روزگار.

محمدی، محتشم (۱۳۸۴)، «شایسته‌ها و نشایسته‌ها در دو حماسه بزرگ جهان»، مجله علوم اجتماعی و انسانی شیراز، دوره‌ی بیست و دوم، شماره‌ی اول، بهار ۸۴، صص ۲۲۷-۲۱۶.

محمدی، محتشم (۱۳۹۲)، «کشورداری از دید سعدی»، مجله‌ی مطالعات ایرانی، سال سیزدهم، شماره‌ی بیست و ششم، پاییز و زمستان ۹۳، صص ۱۶۳-۱۴۳.

معین‌الدین نطنزی، (۱۳۸۳) منتخب‌التواریخ معینی، تصحیح پروین استخری، تهران: اساطیر.

معین‌الدین یزدی، جلال‌الدین محمد (۱۳۲۶)، مواهب الهی، جلد ۱، با تصحیح و مقدمه سعید نفیسی، طهران: اقبال.

منصورنژاد، محمد (۱۳۹۲)، «ماهیت اندیشه‌ی سیاسی رند شیراز، حافظ»، مجله علوم سیاسی، سال شانزدهم، شماره‌ی شصت و یکم، بهار ۹۲، صص ۹۰-۶۹.

نامه‌ی تنسر (۱۳۵۴) به تصحیح مجتبی مینوی، چ دوم، تهران: خوارزمی.

نظام‌الملک طوسی، حسن بن علی (۱۳۷۳)، سیاست‌نامه یا سیرالملوک، مقدمه و تعلیقات عطار تدین، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

- Avery, Peter (2010) "Foreword: Hafiz of Shiraz," in *Hafiz and the Religion of Love in Classical Persian Poetry*, edited by Leonard Lewisohn, London: I. B. Tauris, pp. ix-xvi.





The Merits and Demerits of Kings and Rulers in the Poetry of Hafiz Shirazi

Mohammad Keshavarz beizaei¹

Abstract

Hafiz's Divan deals with political and governmental themes though it is considered as mystical work. Hafiz's interaction with kings and rulers of the time, attract his attention to their norms, politics and moral which made some of his poems. How Hafiz views the values and anti-values of kings and rulers, as well as the extent, examples, manner of use and purpose of using these concepts in his poems is a worthy subject which is not considered seriously until now. Therefore, this article, with a descriptive-analytical method It seeks to answer these questions: what were the merits and demerits of the rulers in Hafez's poetry and for what purpose were they reflected in his poetry? The findings show that Hafez, influenced by the general patterns of Iranian " Policy writing ", some of the moral and political merits of kings, such as: justice, culture, property management, generosity, establishment Security, and some of their inadequacies, such as: oppression, bloodshed, bigotry and arrogance in a clever and artistic way, in his poems for instructive and instructive, as well as to soften the spirit of the rulers of the time and reduce their tyranny and violence. Has done.

Keywords: Merits and Demerits, Kings and Rulers, Hafiz's Divan, justice.

1 . Assistant professor of islamic theology bushehr medical science university. Bushehr, Iran.//Email: mbeyzai@yahoo.com